حسابدار [əkauntənt] n. حسابدار

یک حسابدار فردی است که کار خود را حفظ حساب های مالی است.

→ حسابدار به من کمک کرد تا پولم را دنبال کنم.

سرمایه دار

سرمایه داری [kæpitəlist] n. سرمایه دار

سرمایه داری یک فرد کسب و کار است که در تجارت و صنعت سرمایه گذاری می کند.

→ سرمایه داری سرمایه گذاری شده در یک کارخانه که گندم را به غلات تبدیل کرد.

تحقیر

تحقیر [kəntempt] n. تحقیر

تحقیر احساس عدم احترام به چیزی نیست.

→ قاضی برای جنایت شریر تحقیر کرده بود.

اختصاص دادن

اختصاص دادن [DETIKEIT] v. اختصاص دادن

برای اختصاص دادن خود به چیزی به معنی قرار دادن زمان و تلاش زیادی به آن.

→ نانوایی خود را برای کمک به افرادی که نیاز دارند اختصاص داده اند.

گودال

گودال [ditʃ] n گودال

گودال یک سوراخ باریک است که توسط یک جاده یا یک میدان به زمین بر می گردد.

→ هنگامی که ماشین از جاده خارج شد، آن را به گودال افتاد.

شرکت، پروژه

شرکت [Entərpraiz] n. شرکت، پروژه

یک شرکت یک شرکت یا کسب و کار است.

→ پدرم مالک یک شرکت تبلیغاتی است.

نفیس

نفیس [ickskwizit] adj. نفیس

هنگامی که چیزی نفیس است، بسیار زیبا یا دلپذیر است.

→ هنرمند نقاشی های آبیاری نفیس را ساخته است.

دارایی، مالیه، سرمایه گذاری

مالی [finæns] v. امور مالی

برای تأمین مالی کسی یا چیزی به معنی ارائه پول برای آنها.

→ دولت آزمایشات دانشمند را با سلاح های جدید تامین مالی کرد.

بي تفاوت

بی تفاوت [Indəfrənt] adj. بي تفاوت

هنگامی که کسی به چیزی بی تفاوت است، آنها کمبود علاقه به آن دارند.

→ لیزا نسبت به مدرسه بی تفاوت است. او اهمیتی نمی دهد که نمرات نهایی او چیست.

آبیاری کردن

آبیاری [Irəgeit] v. آبیاری

برای آبیاری به معنای عرضه آب به زمین است تا محصولات کشاورزی بتوانند رشد کنند.

→ در آب و هوای خشک، مهم است که زمینه های کشاورزی را آبیاری کنید.

به حداکثر رساندن

حداکثر کردن [machksəmaiz] v. حداکثر کردن

برای به حداکثر رساندن چیزی این است که آن را به عنوان مقدار بزرگ، اندازه، و یا اهمیت.

→ شما باید به طور منظم ورزش کنید تا به حداکثر رساندن یک شیوه زندگی سالم کمک کنید.

پولی

پولی [Manuteri] adj. پولی

هنگامی که چیزی پولی است، به پول مربوط می شود.

→ یک سیاست پولی قوی برای یک کشور موفق است.

احتیاط

احتیاط [prikɔːʃən] n. احتیاط

احتیاط یک عمل است که به معنای توقف چیزی بد از وقوع است.

قبل از خروج از آب و هوای سرد، باید قبل از خروج از آب و هوای سرد، باید یک کت سنگین قرار دهید.

مقدماتی

مقدمه [Priliməneri] adj. مقدماتی

مقدماتی چیزی را که قبل از یک رویداد مهم تر اتفاق می افتد توصیف می کند.

→ دونده ها باید در مسابقات مقدماتی برای واجد شرایط بودن برای مسابقه نهایی انجام دهند.

اشباع کردن

اشباع [sӕtʃəreit] v. اشباع

برای اشباع چیزی به معنای آن است که به طور کامل آن را با مایع خیس کنید.

→ اسفنج با آب صابون اشباع شد و در سراسر طبقه قرار گرفت.

سادگی

سادگی [simplisəti] n. سادگی

سادگی چیزی این واقعیت است که انجام یا درک آسان است.

→ ما توانستیم خانه را به خاطر سادگی مسیرها پیدا کنیم.

کاشت

SOW [SOU] v. کاشت

بذر بذر بدین معنی است که آنها را در زمین بسازند.

→ او همیشه دانه های باغ خود را در فصل بهار می کشد.

سویا

سویا [sɔi] n. سویا

سویا غذای ساخته شده از سویا، مانند آرد یا کره است.

→ سویا را می توان به توفو، سس، و همچنین شیر ساخته شده است.

بیل

اسپاد [speid] n. بیل

یک بیل یک ابزار مورد استفاده برای حفاری است.

باغبان از بیل خود استفاده کرد تا یک سوراخ برای بذر ایجاد کند.

آینده

آینده [ʌpkʌmiŋ] adj. آینده

هنگامی که چیزی آینده است، به این معنی است که در آینده نزدیک اتفاق خواهد افتاد.

→ بچه ها در مورد امتحان آینده خود نگران بودند.

زندگی در مزرعه

لایحه سرمایه داری عالی بود. او یک شرکت هواپیمایی بزرگ را تأمین کرد که پول زیادی را به دست آورد. او می دانست چگونه به حداکثر رساندن سود پولی در هر معامله کسب و کار او ساخته شده است. با این حال، لایحه یک مشکل بزرگ داشت. او تمام وقت ناراضی بود. بیل می دانست که او باید چیزی در مورد آن انجام دهد، یا او برای بقیه عمر خود افسرده خواهد شد.

یک روز، بیل در دفتر او بود، زمانی که او شنیده بود دست کشیدن در درب. "بفرمایید تو، بیا تو!" بیل با صدای بلند گفت:

حسابدار او، جین، راه می رفت. جین گفت: "سر، من دیده ام که شما در یک سال لبخند می زنید. شما خیلی ناراحت هستید؟ شرکت شما خیلی خوب کار می کند. "

بیل به او گفت: "من در مورد موفقیت شرکت من بی تفاوت هستم. من به کار من تحقیر کرده ام. من فقط می خواهم کاری انجام دهم. من همیشه گیاهان رو به رشد را به عنوان یک سرگرمی دوست داشتم. من قصد دارم کار خود را ترک کنم و به یک کشاورز تبدیل شوم! "

"تو دیوانه ای!" جین گفت.

بیل پاسخ داد: "من فکر نمی کنم." "من می خواهم سادگی یک زندگی در مزرعه. من از تمام این استرس خسته هستم کشاورزی من را خوشحال خواهد کرد. "

روز بعد، لایحه وظیفه اولیه خرید زمین و ابزار را انجام داد. سپس او کار کرد. او انواع مختلفی از دانه ها را کشت. او سویا، کلم، هویج و پیاز را کاشت.

"لایحه فکر می کند" تابستان آینده بسیار خشک است. "من باید محصولات خود را به عنوان یک احتیاط آبیاری کنم، در صورتی که به اندازه کافی باران نباشد." او بیل خود را برداشت و گودال را از وسط مزرعه خود غرق کرد. "آب از جریان جریان گودال را جریان می دهد و خاک را در اطراف هر گیاه اشباع می کند."

لایحه خود را به کشاورزی اختصاص داده است. پس از یک سال، مزرعه اش به نظر نفیس بود. مهمتر از همه، لایحه خوشحال بود. او در نهایت زندگی او همیشه می خواست.